بسم الله الرحمن الرحیم

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ(1)

وَ إِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ(2)

وَ إِذَا الجِْبَالُ سُيرَِّتْ(3)

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ(4)

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ(5)

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ(6)

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ(7)

وَ إِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئلَتْ(8)

بِأَىّ‏ِ ذَنبٍ قُتِلَتْ(9)

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ(10)

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ(11)

وَ إِذَا الجَْحِيمُ سُعِّرَتْ(12)

وَ إِذَا الجَْنَّةُ أُزْلِفَتْ(13)

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ(14)

فَلَا أُقْسِمُ بِالخُْنَّسِ(15)

الجَْوَارِ الْكُنَّسِ(16)

وَ الَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ(17)

وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ(18)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ(19)

ذِى قُوَّةٍ عِندَ ذِى الْعَرْشِ مَكِينٍ(20)

مُّطَاعٍ ثمَ‏َّ أَمِينٍ(21)

وَ مَا صَاحِبُكمُ بِمَجْنُونٍ(22)

وَ لَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ المُْبِينِ(23)

وَ مَا هُوَ عَلىَ الْغَيْبِ بِضَنِينٍ(24)

وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ(25)

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ(26)

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ(27)

لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ(28)

وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ(29)

از سوره هایی است که گمان منحصر بودنش در زمان نزول، پیش می آید. بر این باور غلط که قرآن متاثر از زمان نزول خود بوده است. مثلا بحث زنده به گور کردن دختران، یا شترهایی که رها میشود

این سوره سیاق دارد:

* 1-14
* 15-29

آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود. تکویر، به معنای در هم پیچیده شدن و مچاله شدن (به پیچیده شدن عمامه هم تکویر میگویند) اگر بعضی ها به تاریکی معنا کرده اند، تعریف به لازمه ی معنا کرده اند و نه خود معنا.

و آن هنگام که ستاره ها سقوط کنند. بعضی ها انکدرت را به معنای تیره شدن و خاموش شدن معنا کرده اند، اما ظاهرا معنای درست، سقوط است از جایگاه خود.

آن هنگام که کوه ها به حرکت در بیایند.

آن هنگام که شتران آبستن، رها شوند.

آن هنگام که حیوانات وحشی با یکدیگر جمع شوند. (اشتباهاً محشور شدن معنا نکنید. خارق بودن، جمع بودن حیوانات است. مثلا ببر و آهو کنار هم باشند. حَشر هم به حرکت جمعی و با هم گفته میشود.)

آن هنگام که دریاها شعله ور گردد. بعضی ها سجرت را به معنای پُر شدن و لبریز شدن گرفته اند، اما چون تا حالا همه چی نقطه ی مقابلش گفته شده: نقطه ی متناقض آب که طبیعتش سردیه، اینه که گرم و شعله ور شود.

آن هنگام که انسان ها زوج زوج و گروه گروه شوند. (بعضی ترجمه ها: قرین شوند)

آن هنگام که آن مونث دفن شده پرسیده شود که به چه گناهی کشته شده؟

و آن هنگام که صحیفه های اعمال گشوده شود

آسمان از جایگاه خود کنده شود

و حجیم آن آتش سوزان زبانه کشد

بهشت نزدیک شود

عالم میشود انسان نسبت به آنچه حاضر کرده است و آورده است

سوگند یاد نمیکنم به خنّس، آن پنهان شوندگان

آن پنهان شوندگانِ حرکت کننده ای که آشیانه میگیرند.

و شب، آن هنگام که پشت میکند.

و صبح، آن هنگام که نفس میکشد.

فرستاده ی بزرگوار دارای قدرتی که نزد خدای صاحب عرش، مکین است و جایگاه رفیع دارد

فرمانبرده شده است در آنجا، امین است

همراه و مصاحب شما، مجنون و جن زده نیست

آن را دیده است در آن کرانه ی آشکار عالم

و این صاحب نسبت به غیب بخیل نیست

و این سخن، سخن شیطان راننده شده نیست

پس کجا میروید؟

نیست مگر ذکری برای جهانیان

جلسه 21اردیبهشت، غیبت بودم

جلسه جدید

فضای سخن سیاق اول، سه رکن دارد:

* مخاطب غافل است از صحنه ای که در قیامت برای خود پیش آورده
* این ثبات عالم، یکسانی حرکت عالم، موزونی پدیده های عالم، غفلت او را نسبت به این واقعه بیشتر کرده. خیلی آرام و ثابت می بیند عالم را. هیچ اثری از خبرهای قرآن نسبت به آسمان و شمس و کوه ها و... نمی بیند، لذا غافل شده از این اتفاقات و آگاهی نسبت به اعمال.
* به شدت دنیا گراست و متوجه حفاظت از اموال خود است، اما متوجه حفاظت و حراست از اعمال خود نیست (از اینجا فهمیدیم که خدای متعال وقتی میخواهد با او صحبت کند، یکی از پدیده های عجیب که مطرح میکند، عشار مطرح میکند)
* غرق شده در سنت های غلط جاهلی خودش، که سرآمدش زنده به گور کردن دختران است

لذا در مخاطب تناقضات آشکار می بینیم:

* هم بسیار حافظ است (نسبت به دنیا و دارایی های دنیوی)، هم خیلی بی اعتناست (نسبت به اعمال)
* هم بسیار مُصر است (بر سنت های غلط جاهلی)، هم خیلی غافل (از سنت های الهی)

این تناقضات را سیاق اول، ساماندهی کرد.

پس اولا خبر داد از درهم ریختن نظام عالم، و بعد از جایگزینی نظام حساب و کتاب خبر داد، و در مقام جواب شرط، یک جمله گفت: علمت نفس ما احضرت. که همه ی اهتمام مخاطب را جلب اعمالش کند.

ویژگی سیاق اول، در نوع بیان ها و خبرهای غیبی که دارد، مقدمه ساز شده برای اتفاقی که در سیاق دوم میخواهد با آن مقابله شود.

فرض کنید پیامبری را که هنوز او را به پیامبری قبول ندارند، خلاف روال طبیعی و عادی و مرسوم بشر صحبت میکند. و حرف هایی که میزند، حرفهایی است که بوی غیب و آگاهی از غیب دارد. از طرف دیگر، حرفها به گونه ای نیست که بشود به راحتی تکذیب کرد و زیرسوال بود. خیلی بلیغ و وزین و آهنگین است. لذا در مقام پاسخ، یک راه برای منکر و مکذب باقی است: نمیتواند بگوید اینها حرفهای خودش است (چون پذیرفته شده نیست)، و نمیتواند بگوید حرفهای خداست (چون این پذیرش رسالت اوست) پس راه دیگر این است که کانال غیبی دیگر را که در کانال ذهنی او در ردیف عالم وجود دارد، مطرح کند.

در سوره ی جن و دیگر سور قرآن اینطور مطرح میشود که یکی از راههایی که بشر در عرض راه رسالت قرار داده بود برای ارتباط غیب، ارتباط با جن بود. که جنیان هم تا حدودی این قدرت را داشتند.

مکذبان در مقام تکذیب، او را متهم میکنند به راه غیبی دیگری که در عالم وجود دارد، و اسمش این است:

* یا انسانی جنیان را به تسخیر در می آورد، که اسمش میشود کاهن
* یا جنیانی او را به تسخیر در می آورند، که اسمش میشود مجنون

به کسی که عقلش پوشیده باشد هم مجنون میگویند، اما این دو ریشه با هم ارتباط دقیق و عمیق دارد.

مراد از مجنون بودن پیامبر در این آیات، جن زده بودن اوست. یعنی کنترل حرف های او را یک جن در اختیار گرفته است. لذا تهمت مجنون بودن به پیامبر وارد میشود.

سوال بچه ها: انگیزه ی رد این مسئله چیست برای منکران؟ (دریافت اخبار غیبی از خدا)

جواب: پذیرفتن رسالت یک نفر، مساوی با فرمانبرداری از اوست. لذا اگر کسی نخواهد تحت فرمان باشد، باید قبل از این دیوار شروع به تهمت و اشکال کند. در سوره ی مدثر، در آیات ۱۱ تا ۳۷، در مورد یکی از معارضان سرسخت قرآن صحبت میکند و در اقدام بعدیش نشان میدهد چرا در مقابل ایستاده است.

برگردیم به سوره تکویر:

اینجا، مخاطب کلام در صدد حمایت از مردم برآمده که ای مردم، بیایید دین و سنت خودتان را از دست کسی که خودش مقهور و مسحور شیطان و جن است، بیرون بکشید.

عین تعبیری که سردمداران قوم نوح، نسبت به نوح ع داشتند. گفتند که دست از خدایان خود برندارید ها، اینها آمده اند شما را بی دین کنند!

حالا خدا جواب میدهد: یا استدلالی، یا تَنَبُهی

تکذیب، کار کسی است که حقیقت امر را دریافت کرده اما حالا دنبال راهی برای شانه خالی کردن است. قرآن، در مقابل اینجور کسان، استدلال مطرح نمیکند؛ بلکه با بیانی تلنگر آمیز، حقیقت را در قالب ادعا مطرح میکند؛ بعد بلافاصله میگه اختیار با خود شماست. یعنی مخاطب مکذب را، در یک سردرگمی نگه میدارد.

استدلال برای جایی است که مخاطب، گیر علمی و عقلی دارد. ولی وقتی شبهه واقعی نیست، استدلال بکار نمی آید و تلنگر لازم دارد. لذا خدا در این سوره با تنبه وارد میشود.

کلا و القمر، ویژگی ماه این است که در دل شب روشنگری میکند.

و اللیل اذ ادبر، یواش یواش شب میرود، و صبح اذا اسفر.

نگران کننده این است که الان قمر است، اما یواش یواش این شب میرود و روز جایش را میگیرد. بخوای یا نخوای داره میره به سمت روز شدن.

حالا خدا میگوید:

فلا اقسم بالخنس

الجوار الکنس

و اللیل اذا عسعس

و الصبح اذا تنفس

اینها، دو مجموعه هستند:

* فلا اقسم بالخنس/الجوار الکنس
* واللیل اذا عسعس/ و الصبح اذا تنفس

جواب ها:

در گام اول:

انه لقول رسول کریم

ذی قوه عند ذی العرش مکین مطاع ثم امین

و ما صاحبکم بمجنون و لقد رآه بالافق المبین

و ما هو علی الغیب بضنین

در جواب این سوگندها، دو مجموعه داریم:

* تقابلی
* نتیجه گیری

بحث فنی:

جواب سوگندها در این سیاق، بر محور قرآن می چرخد. خداوند میخواهد از قرآن دفاع کند اولا. از آسمانی بودن و الهی بودن و وحیانی بودنش. چرا؟ چون تهمت زده شده که این قرآن، سخن شیطان رجیم است. کدام قرآن؟ اولین مصداق همین آیاتی که الان خوانده شده.

روی چه حسابی این رو میگیم؟ میگه انه لقول رسول کریم، و ما هو بقول شیطان رجیم، ان هو الا ذکر للعالمین؛ قول رسول کردیم است، قول شیطان رجیم نیست، ذکری برای عالمیان است.

در این ردیف، حرفی که برای پیامبر میزند، استقلالا در ردیف جواب سوگند ها قرار نمیگیرد.

این غیبی که در اختیار شما قرار گرفته، در کمال کرامت و سخاوت و بزرگواری، سخن یک فرستاده ی بزرگوار و کریم است. فرستاده ای قدرتمند که در عرش الهی، جایگاه بزرگی دارد و ملائکه تحت فرمان اویند. و این سخن شیطان رانده شده نیست.

فقط ادعاست، اما این ادعا را با بیان منت گذارانه و منتبهانه مطرح میکند.

شیطان، یعنی جن. رجیم، یعنی رانده شده. رسول، یعنی فرستاده شده. کریم، یعنی بزرگوار

سخن شیطان رجیم نیست. سخن فرستاده ای بزرگوار است.

حالا شروع می کند فرستاده را شرح دادن چون همه ی اتهامات به خدا و پیامبر برنمیگردد اولا؛ بلکه به واسطه ی بین پیامبر و عالم غیب برمیگردد.

ذی قوه است، او قدرتمند است، لذا از غیب محافظت میکند

مطاع است، لذا هرچقدر بخواهد از لشکریان ملائکه برای حفاظت از این مسیر، در اختیار دارد.

امین است، لذا خودش هیچ دخل و تصرفی در این سخنان ندارد.

و لقد رآه بالافق المبین. این رسول کریم را در افق عالم و در کرانه ی آشکار عالم دیده است.

خیلی حیف که او را انکار می کنید، چون اون خیلی با سخاوت، غیب را منتقل میکند. هیچ توقع اجرتی ندارد. رسالتش بی مزد و منت و بی بخل است. این مسیر خیلی حفاظت شده است و ما خواسته ایم از این مسیر حفاظت شده، شما را هدایت کنیم.

میگوید فکر نکن ارتباط با غیب، فقط از طریق شیطان است.

در گام دوم:

و ما هو بقول شیطان رحیم

جمع بندی دو گام:

فاین تذهبون ان هو الا ذکر للعالمین

لمن شاء منکم ان یستقیم

و ما تشاوون الا ان یشاء الله رب العالمین

پس کجا فرار میکنید؟ گویا از فرار آنها متعجب میشود. ما رسول کریم را واسطه ی غیب قرار دادیم. سخن شیطان راننده شده نیست. واقعیت رو بگید که کجا فرار میکنید!؟ اصل علت فرار چیست؟ آیا واقعا مشکل در این سخن است!؟

مخاطب را به ما فی النفس برمیگرداند! به چه سمتی فرار میکنی؟ از این سخن به کدام سخن فرار میکنی!؟

الکی نگرد! ان هو الا ذکر للعالمین، این حرف هایی که ما میزنیم، فرار کردنی نیست! تذکری برای جهانیان است.

فرمان، امر، نهی، فرارکردنی است. اما تذکر فرار کردنی نیست. لمن شاء منکم، هیچ کس را هم من مجبور نمی کنم.

خنسی که جوار میشود و بعد کنس میشود؛ این تاکیدها با کدام حرفها تناسب دارد؟ با رسول کریم و دیده شدنش در افق مبین

لذا مخاطب میپرسد پس کوش رسول؟ فکر میکند باید بتواند ببیند. خدا میگوید اول همه هستند و آشکار بودند، اما حالا همه پنهان اند. آیا میخوای بگی نیستند!؟ نبودند!؟ نه! این ستارگان می آیند اما نه به این شکل که همه جا و همه جور بیایند؛ زمانی جاری میشوند و بعد پنهان.

واللیل اذا عسس و الصبح اذا تنفس؛ این تاکیدها با کدام حرفها تناسب دارد؟ با فاین تذهبون/ ان هو الا ذکر للعالمین/ لمن شاء منکم ان یستقیم

یواش یواش، شب جهل و شرک و سنت های غلط، شب اونچه مخاطب در آن است، پشت میکند و صبح تنفس. صبح نفس میکشد. نبین که الان راه نفس صبح را به گمان خودتان بسته اید! شب که پشت بکند، یواش یواش صبح نفس میکشد. پس بدان هر مسیری بخوای انتخاب کنی، خدا قبلش باید آن مسیر را انتخاب کرده باشد.

این حرف یعنی چه؟ باید نگاه طولی داشت: عالم، طراحی دارد. راههایی را برای عالم طراحی میکند که هر یک از این راهها به یک نتیجه ختم میشود. شما در انتخاب این راهها مختاری اما آن راه را قبلا خدا باید برای این عالم خواسته باشد. راه سوم نداریم که مسیر جحیم را بروی اما به جنت برسی! پس فکر نکن یک بازه ی وسیع انتخابی داری!

مخاطبی که میخواهد با دست و پا زدن در مقابل خدا بایستد، حالا در مرحله ی انتخاب داره دست و پا میزنه!

سیاق دوم، جنبه ی حمایتی و پشتیبانی دارد نسبت به سیاق اول.

ای مردم! آنچه در سیاق اول گفتیم که نظام عالم دگرگون میشود و نظام حساب و کتاب جایگزین میشود و جحیم و جنت آماده میشود و هرکس نسبت به آنچه کرده آگاه خواهد شد، اینها، قول رسول کریم است و نه قول شیطان رجیم. ذکری برای شماست. انتخاب هم با خودتان. خواستم خبر بدم که بدانید!

اگر دقتی به محتوای سوره ی تکویر کنیم، می بینیم که فاز فکری ما و جامعه مان، فاصله ی زیادی دارد با آنچه که قرآن از معاد به تصویر میکشد.